

## ماهیت و مؤلفه‌های اخلاق عرفانی

محمدجواد رودگر<sup>۱</sup>

### چکیده

اخلاق عرفانی، اخلاقی است که با رویکردی سلوکی - عرفانی شکل و شاکله یافته و در طول قرون متمادی به وسیله عارفان تحقق پیدا کرده و ترویج شده است. اخلاق عرفانی بر سیر و سلوک و کشف و شهود مبتنا یافته که اخلاق قبل از وصول، حین وصول و بعد از وصول را با مراتب وجودی از تخلیه تا فنای شهودی دربرمی‌گیرد. این اخلاقی است که به مقیاس گسترده‌ای از کتاب و سنت بهره جسته است. پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از اینکه: ماهیت و مؤلفه‌های اخلاق عرفانی چیست؟ فرضیه‌ای که درصدد اثبات آن برآمدیم این است که: اخلاق عرفانی دارای ماهیتی سلوکی - شهودی است که بر اساس منظومه و مدلی برساخته از مبانی هستی‌شناختی، روش‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی کاملاً عرفانی تحقق‌پذیر می‌باشد. اخلاق عرفانی، اخلاقی است که از هندسه معرفتی - معنوی باطنی برخوردار بوده و دارای مؤلفه‌هایی چون توحیدی، حبی، شدن و شهود، اجتماعی - سیاسی بودن است. آنچه مکتوب پیش رو با روش نقلی - عقلی و عرفانی (روش ترکیبی) عهده‌دار آن است، پاسخ به پرسش یادشده در قالب مقدمه و آن‌گاه تبیین ماهیت و مؤلفه‌های برشمرده شده می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** اخلاق، عرفان، اخلاق عرفانی، توحید، عشق، شهود، جامعه، ماهیت و مؤلفه.



## مقدمه

نقش کلیدی اخلاق در تکامل معنوی انسان انکارناپذیر است؛ حقیقتی که خود دارای مراتب وجودی و درجات معناداری است و اگر در نهانخانه دل انسان نهادینه شود و جوهر ذات آدمی با اخلاق فاضله یا محاسن و مکارم اخلاقی ساخته و پرداخته گردد و به تعبیری، ملکات حمیده و ممدوح اخلاقی شاکله و شخصیت او را شکل دهد، بنیاد تحول عمیق درونی و زیرساخت سلوک الی الله تا ساحت لقاء الله تحقق می‌یابد. چنین انسانی تعلق، تحقق و تخلق به اخلاق الهی را تجربه خواهد کرد که شاید یکی از معانی حدیث نبوی «إني بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۳۸۲) همین حقیقت تابان و واقعیت درخشنده باشد. عالمان دینی و حکیمان متأله و عارفان اسلامی از گذشته تاکنون به «اخلاق» به عنوان هدف بعثت پیامبر اکرم ۹ و حلقه واسط عقیده و عمل و تجلی ایمان و عمل صالح در جهان واقعیت می‌نگریستند و آن را به اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی با بینش‌ها و گرایش‌های متعالی و الهی تفسیر و تقسیم می‌کردند. اینک نیز اخلاق در حوزه‌های گوناگون حیات انسانی، اعم از فرد، خانواده، جامعه و در جامعه با حوزه‌های سیاست، اقتصاد، آموزش، پژوهش و ... گره خورده است تا در پرتو تعالیم جامع اسلامی، «اخلاق الهی»، «اخلاق نبوی»، «اخلاق علوی» و «اخلاق حاکم بر جامعه مهدوی» شکل گیرد. بدیهی است در این راستا، عالمان ربانی میراث گران‌قدر فرهنگ و تمدن اسلامی را پاسداری کرده‌اند. حقیقت آن است که سیره اخلاقی و عملی پیامبر اکرم ۹ و پیشوایان معصوم : در همه عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، سرچشمه‌های ناب و سازنده اخلاق و تربیت اخلاقی جامعه انسانی است و اگر به درستی

در متن آموزه‌ها و گزاره‌های «اخلاق و حیانی» تأمل شود، مفاهیم، اصول و اقسام اخلاق نیز تحلیل برهانی و تبیین عرفانی شده است. بنابراین، کتب اخلاقی — فلسفی و اخلاقی — عرفانی مبتنی بر آیات قرآن و احادیث اهل بیت : یا کتب ترکیبی و تلفیقی در حوزه اخلاق، اثرگذارتر و کارآمدتر هستند. لذا تا انسان در میدان اخلاق یا جبهه جهاد اوسط، یعنی میدان مبارزه فضایل با رذایل پیروز نشود و به واسطه مکارم اخلاقی به فضایل اخلاقی آراسته نگردد، راهی به میدان عرفان یا جبهه جهاد اکبر، یعنی میدان مبارزه قلب و عقل یا عقل و عشق و سلوک منتهی به شهود نخواهد داشت و اخلاق عرفانی، حد واسط و حلقه وصل اخلاق عملی به عرفان عملی خواهد بود. پس جهاد در صحنه اخلاق (اخلاق متعارف و موجود و به بیان دیگر، اخلاق غیرعرفانی که می‌توان آن را اخلاق قبل از وصول نام‌گذاری کرد) جهاد اوسط و جهاد در عرصه عرفان، جهاد اکبر است. استاد جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

«فن اخلاق» برای پرورش مجاهد نستوه جهاد اوسط است تا از کمندها برهد و از کمین هوس نجات یابد و به منطقه امن قسط و عدل برسد و «فن عرفان» برای پرورش سلحشور مقاوم جهاد اکبر است تا از مرصاد علم حصولی برهد و از رصد برهان عقلی رهایی یابد و از محدوده تاریخ مفهوم و باریک ذهن نجات پیدا کند و به منطقه‌ای که مساحت آن بیکران است، باریابد و از طعم شهود طرفی بیندد و از استشمام رایحه مصداق عینی منتقم شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

آری، سلوک اخلاقی مقدمه سلوک عرفانی، و اخلاق در حقیقت مدخل ورودی عرفان، و اخلاق عملی پایه و مایه اصلی عرفان عملی است؛ چه اینکه سلوک الی الله عمودی است، نه افقی، و لازمه عمودی و طولی بودن سیر و سلوک، مقاماتی و منازلی بودن آن است و مقامات نیز در ترابط و تعامل با هم بوده، نسبت دیالکتیکی با هم دارند و عرفان عملی در حقیقت پویا و دینامیکی است، نه ایستا و مکانیکی. در نتیجه، بایسته است مدلی از اخلاق ترسیم و تصویر شود که مراحل سه‌گانه اخلاق، یعنی ۱. اخلاق قبل از وصول؛ ۲. اخلاق حین وصول؛ و ۳. اخلاق بعد از وصول را پوشش دهد. در اخلاق قبل از وصول، لازم است با تکیه بر ریاضت معقول و مشروع، آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل صورت گیرد تا ماده و صورت حرکت نهادی و جوهری به سوی مراحل بالاتر و برتر فراهم شود و با موانع سلوک به صورت رفعی و آن‌گاه دفعی برخورد

شود تا تلطیف باطن برای تجربه عشق صادق محقق گردد. در اخلاق حین وصول نیز سخن از تحقق و تخلق به اخلاق الهیه مطرح است که با فناء و بقاء بعد الفنا در سفر دوم و سوم حاصل شدنی است و در واقع در این مرحله اخلاق، اخلاق تحقیقی است که به اسماء حسناى حق تحقق پیدا می‌کند (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۹۴، ص ۲). این اخلاق تشبه به محبوب است؛ اما در اخلاق بعد از وصول که اخلاق تقرب در مرحله عالی تر می‌باشد و در مرحله نهایی یا مرحله تکمیل و سفر چهارم محقق می‌گردد، بیشترین و بهترین تجلیگاه اخلاق اجتماعی «بالحق» است، به خلاف مرحله قبل از وصول که خلیقات اجتماعی بالحق نبود. نکته دقیق یادشده بیانگر این مسئله مهم است که اخلاق عرفانی در آموزه‌های ناب اسلامی نیز بر محور اسفار چهارگانه و با هویت و ماهیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ایفای نقش راهنما و راهبری جامعه خواهد بود؛ زیرا سلوک از جنس طی مراحل و مقامات است و از مقامی به مقام عالی‌تر رفتن و از طوری به طوری والاتر هجرت کردن است. به تعبیر استاد جوادی آملی:

سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است؛ نه افقی و منظور از «عمودی» در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن است، نه به «مکان برتر» رفتن. از این رو، زاد و توشه‌ای طلب می‌کند تا انسان را در سیر به مکانت برتر کمک کند. خداوند از سیروسلوک به عنوان یک سفر صعودی و عمودی یاد می‌کند و در سوره مجادله می‌فرماید: (یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أتوا العلم درجات) (مجادله (۵۸)، ۱۱). کسی که سیر صعودی کند، «مرتفع» می‌شود و ذات اقدس اله از این سیر به «رفع» یاد می‌کند؛ چنان‌که در سوره فاطر از این سیر به «صعود» تعبیر شده است: (إلیه یصعد الکلّم الطّیب والعمل الصّالح یرفعه) (فاطر (۳۵)، ۱۰). بنابراین، از این دو تعبیر «رفع» و «صعود» معلوم می‌شود که سیر و سلوک، عمودی و مکانت‌طلبی است، نه افقی و مکان‌خواهی؛ چون سیر به طرف مکان، گرچه مکان برتر باشد، باز افقی است؛ نه عمودی و خدا از رفعت کسانی مانند حضرت ادریس ۷ که این سفر را پشت سر گذاشته‌اند، چنین یاد می‌کند: (ورفعناه مکاناً علیاً) (مریم (۱۹)، ۵۷) که منظور از آن، مکانت عالیه است، نه مکان صوری و ظاهری (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۲۰).

موضوعیت و این حقیقتی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در اخلاق عرفانی خواهد بود. به تعبیر امام خمینی:

علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید؛ منظور ما این است که مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

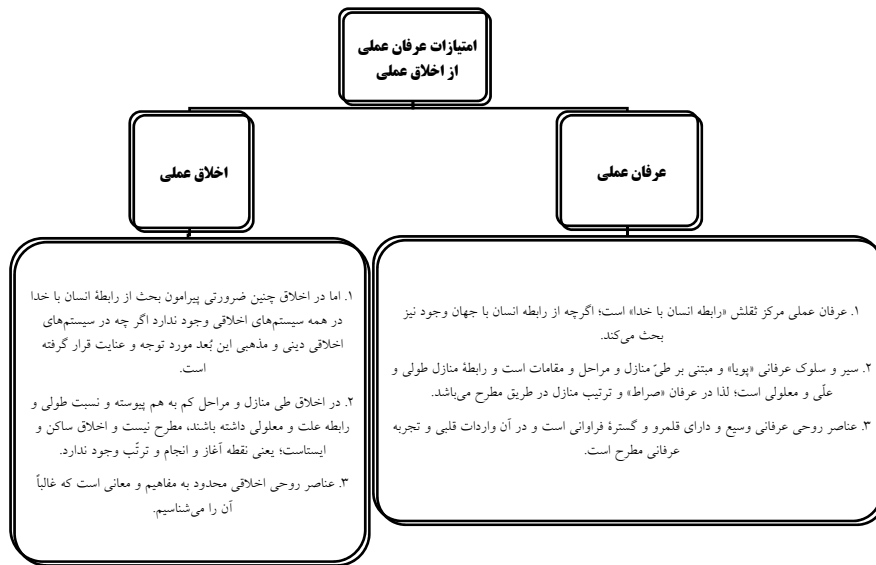
در اینجا با توجه به مباحث پیشین، به‌ویژه بحث‌های متناظر به اخلاق عرفانی و اخلاق عملی و نقش اخلاق در عرفان، ضروری است تمایزات عرفان عملی را از اخلاق عملی به طور کلی و کلان مورد اشاره قرار دهیم.

### تمایزات عرفان و اخلاق عملی

عارفان برای نیل به حقیقت و وصول به مقصد اعلی و مرصد اسنی، یعنی «شهود خدا» و فناء فی الله و بقاء بالله منازل و مقاماتی را ضروری دانسته و نام آن را «سیر و سلوک» نهاده‌اند؛ یعنی برای رسیدن به توحید به سؤال‌هایی چون: از کجا باید آغاز کرد؟ چگونه باید رفت؟ از چه منازل و مراحل باید عبور کرد؟ حالات و مقامات سلوکی در طی طریقت الهی و منازل معنوی چه چیزهایی هستند؟ آیا باید تحت اشراف یک «انسان کامل» و مراقبت یک انسان راه‌رفته و پخته رفت یا نه؟ واردات و صادرات و کمالات و کرامات عرفانی چه چیزهایی هستند؟ و چگونه باید به تنظیم روابط انسان با خدا، خود، جامعه و جهان پرداخت؟ باید پاسخ داد که «عرفان عملی» عهده‌دار پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده است که:

عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، به منازل و مقاماتی قایل‌اند که عملاً باید طی شود و بدون عبور از آن منازل، وصول به عرفان حقیقی را غیرممکن می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۶۷).

استاد شهید مطهری «عرفان عملی» را مانند «اخلاق عملی» دانسته است - زیرا هر دو درباره «چه باید کرد»ها بحث می‌کنند - لیکن امتیازها و تفاوت‌هایی نیز بین عرفان و اخلاق قایل است که عبارت‌اند از (همان، ج ۲۲، ص ۲۷-۲۸):



۱. اما در اخلاق چنین ضرورتی پیرامون بحث از رابطه انسان با خدا در همه سیستم‌های اخلاقی وجود ندارد اگر چه در سیستم‌های اخلاقی دینی و مذهبی این بُعد مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.  
 ۲. در اخلاق طی منازل و مراحل کم به هم پیوسته و نسبت طولی و رابطه علت و معلولی داشته باشند، مطرح نیست و اخلاق ساکن و ایستاست؛ یعنی نقطه آغاز و انجام و ترتیب وجود ندارد.  
 ۳. عناصر روحی اخلاقی محدود به مفاهیم و معانی است که غالباً آن را می‌شناسیم.

۱. عرفان عملی مرکز ثقلش «رابطه انسان با خدا» است؛ اگرچه از رابطه انسان با جهان وجود نیز بحث می‌کند.  
 ۲. سیر و سلوک عرفانی «پویا» و مبتنی بر طی منازل و مراحل و مقامات است و رابطه منازل طولی و علی و معلولی است؛ لذا در عرفان «صراط» و ترتیب منازل در طریق مطرح می‌باشد.  
 ۳. عناصر روحی عرفانی وسیع و دارای قلمرو و گستره فراوانی است و در آن واردات قلبی و تجربه عرفانی مطرح است.

برخی بر آن‌اند که با عنایت به افتراق‌های اخلاق و عرفان و از جهتی با فقه، انسان فقهی انسان مطیع، انسان اخلاقی انسان فاضل و انسان عرفانی انسان واصل است (اراکي، ۱۳۹۰، ص ۲۹) و برخی از عرفان‌شناسان معتقدند عرفان عملی با اخلاق دو شیوه تربیتی‌اند (نه دو علم) که در موارد ذیل تفاوت‌هایی دارند:

۱. پویایی و تحرک در اخلاق و عرفان هر دو هست؛ لیکن پویایی در عرفان (۱) بیشتر (چون در عرفان سخن از سیر و سلوک در عوالم وجودی است و در اخلاق حرکت از رذایل به سمت فضایل است)؛ (۲) پایدارتر (چون دو سفر از سفرهای سالک نامتناهی است، ولی در اخلاق سخن از اعتدال قوای نفس و ملکه عدالت است)؛ و (۳) ریشه‌دارتر (چون سالک درصدد سفر از خود و اخلاقی سفر از رذایل به فضایل است) می‌باشد.

۲. در اخلاق، تقویت نفس و در عرفان، فنای نفس است.

۳. در عرفان عملی خطر راه بیشتر از اخلاق است.

۴. در عرفان، استاد به دلیل خطرهای راه و راهزنان، ضرورت و در اخلاق رجحان دارد.

۵. در عرفان امکان رهایی از تیررس شیطان وجود دارد، ولی در اخلاق چنین نیست؛

چون به مقام مخلصین نمی‌رسند (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۵۴-۵۹).

۶. جهاد در صحنه اخلاق، جهاد اوسط و جهاد در عرصه عرفان، جهاد اکبر است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷).

۷. هدف عرفان عملی تحقق رهاورد عرفان نظری، و هدف اخلاق عملی تحقق رهنمودهای اخلاق نظری است. در اخلاق نظری بحث پیرامون تهذیب روح و تزکیه قوای ادراکی و تحریکی نفس و مانند آن بوده، عصاره مسائل آن درباره شئون نفس است؛ در نتیجه اخلاق عملی، کوششی برای پرورش روح مهذب و تربیت نفس زکیه است. عرفان عملی نیز جهاد و اجتهاد برای شهود وحدت شخصی وجود و شهود نمود بودن جهان امکان بدون بهره از بود حقیقی است (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳).

### ماهیت اخلاق عرفانی

اینک با عنایت به بحث‌های پیشین می‌توان مطرح کرد که اخلاق عرفانی، اخلاقی است که بر اساس سلوک عارفانه، طی طریق و سیر در منازل معنوی و بر محور پیراستگی از رذایل یا پالودگی دل از آلودگی‌ها و آراستگی به فضایل از راه ریاضت و مجاهدت استوار است و در این مسیر، حرکت قلبی، درونی و مجاهدت و عمل یا معاملات قلبی ضروری است و تنها به حرکت فکری و عقلی بسنده نشده است؛ بلکه فراتر از عقل و سلوک عقلی، با تزکیه و سلوک باطنی و درونی برای آماده شدن دیدار «جمال یار» آینه وجود خویشان را می‌سازد و خط سیر موجودات را به دو مسیر حرکتی «قوس نزول» و «قوس صعود» تبیین می‌کند. عارفان، حرکت در قوس نزول را «سوقی» و از برون و حرکت در قوس صعود را «شوقی» و از درون تلقی می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲). پس عارف به معرفت لدنی و افاضی چشم دوخته و در عرفان اخلاقی و اخلاق عرفانی و عارفانه نیز نازک‌اندیشی‌های معرفتی و تهذیب‌های سلوکی و طی مقامات معنوی منظور شده است. به تعبیر استاد شهید مطهری:

اخلاق عرفانی، اخلاقی است که عرفا و متصوفه مروج آن بوده و مبتنی بر سیر و سلوک و کشف و شهود می‌باشد و البته به مقیاس گسترده‌ای از کتاب و سنت بهره جسته است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۳، ص ۲۰۱).

پس ویژگی‌های مهم اخلاق عرفانی و کتب مربوط به آن عبارت‌اند از: ۱. اخلاق عرفانی



سیر و سلوکی است. ۲. اخلاق عرفانی بر کشف و شهود تکیه دارد. ۳. اخلاق عرفانی بهره‌مند از کتاب و سنت است. به تعبیر استاد علامه جوادی آملی:

و عارفان که جهان را بر اساس ظهور اسمای الهی مشاهده می‌کنند، اخلاق علمی و سیر و سلوک عملی را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۲۲۴).

بنابراین، اخلاق عرفانی از حیث معرفت‌شناختی متکی بر تهذیب دل، و تزکیه نفس مبتنی بر سلوک عاشقانه می‌باشد، اخلاقی است که بر طی مقامات معنوی و منازل باطنی استوار است و سالک کوی حق بایسته است در قوس صعود با معرفت و محبت الهی به سیر و سلوک بپردازد تا به مقام توحید شهودی و وجودی بار یابد. این است که اخلاق مقدمه واجب عرفان و اخلاق عرفانی حلقه واسط اخلاق عملی به عرفان عملی و به یک معنا خود نوعی عرفان عملی است.

### مؤلفه‌ها

اخلاق عرفانی دارای هویت و ماهیتی است که مؤلفه‌هایی مانند توحیدی بودن، عبودی بودن، محبت‌محورانه و عاشقانه بودن، تعلقی، تخلقی و تحقیقی بودن، سلوکی بودن، شهودی و وصالی بودن، دیالکتیکی و دینامیکی بودن، اتحادی و وحدتی بودن، اجتماعی - سیاسی بودن و... را به خود اختصاص داده و بیان و تبیین این مؤلفه‌ها در تحلیل و توضیح ماهیت آن بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. بنابراین، لازم است به برخی از این مؤلفه‌های یادشده بپردازیم.

### توحیدی بودن

توحید علت غایی اخلاق عرفانی از مرتبه تخلیه، یعنی پاکسازی درون از رذایل و ضد ارزش‌ها به مرتبه تخلیه، یعنی درونی‌سازی فضایل و ارزش‌ها و آن‌گاه به مرتبه تجلیه، یعنی التزام به شریعت حقه محمدی ۹ و جلوه‌گری ارزش‌های جوهر وجودی انسان است؛ چه اینکه همه کمالات اخلاقی نفس ناطقه انسان بر اساس توحید صحیح تعریف و تنظیم شده است و محور اصلی نزاهت روح را توحید ناب تأمین می‌کند. برای راهیابی به مقام والای توحید، راه‌های فراوانی وجود دارد. دین و شریعت حقه برای استمرار و استحکام توحید در جان موحد سالک، حدودی معین کرده است. حدود الهی که همان

باید و نبایدهای الهی است، درباره اشخاص گوناگون و مراتب کمالی آنان مختلف است: برای عده‌ای محرّمات و معاصی، برای عده‌ای دیگر که محتاط هستند گذشته از محرّمات و معاصی، مشتهات، و برای گروه سوم که از این دو گروه وارسته‌ترند، مباحات، حدود به شمار می‌آید. خداوند این حدود را تنظیم کرده تا سالک بر اثر عبور از آنها به توحید، نزدیک‌تر شود و به چیزی جز خدا ننگرد و از مقام «قطع» به مقام «انقطاع» و سرانجام به مقام «کمال انقطاع» برسد و بهترین راه برای پیمودن این راه، عبودیت است.

بنده خالص بودن به این معناست که بنده برای اینکه احساس کند عین ربط به خداست، از او چیزی نخواهد و در دنیا تمرین کند که از راه اجرت، برای خدا کار نکند. خدای سبحان برای رهایی از این نقص به ما دستور می‌دهد: (فَفَرِّوْا إِلَى اللَّهِ) (ذاریات (۵۱)، ۵۰) یا به پیغمبر ﷺ خطاب می‌کند: (وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً) (مزمّل (۷۳)، ۸) و برای اینکه این «تبتّل» و کمال انقطاع حاصل شود، مقدمات را فراهم کرده و فرموده است: (إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَاقُومٌ قِيلاً) (مزمّل (۷۳)، ۶). شب‌زنده‌داری عالم خاصی دارد؛ حرف‌ها در آن محکم‌تر و گام‌ها استوارتر است. انسان در روز، مشاغل زیادی دارد: (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً) (مزمّل (۷۳)، ۷) و در شب چون مانعی نیست، آرام است. وقتی آرام شد، مطالب را بهتر درک می‌کند و آنها را با خدای خود صحیح‌تر در میان می‌گذارد و قلب که آماده استفاضه از فیوضات الهی و استناره از انوار خدایی شد، مصبوغ به صبغه یا رنگ خدا خواهد شد؛ چه اینکه علت غایی علت فاعلی نیز می‌باشد؛ به این بیان که انگیزه و اندیشه توحیدی، سرچشمه انگیزه توحیدی شده، انسان سالک کوی اخلاق تجلیگاه اوصاف صدق، عدل، امین، عفو، صفح، حلم، شرح صدر، صبر و... می‌گردد. چنین انسانی از مراتب سه‌گانه اخلاق عرفی به مراتب اخلاق عرفانی، یعنی فنای فی الله و بقای بالله یا مقام اتحاد و وحدت سالک، مسلک و مسلوک الیه می‌رسد؛ چه اینکه توحید را مراتبی است؛ به این معنا که توحید دو مرحله دارد: در ابتدا توحید، «یکی گفتن» است؛ یعنی مؤمن «لا إله إلا الله» می‌گوید و به آن ایمان هم دارد و غیر از «الله» موجودی را شایسته عبادت نمی‌داند؛ اما از این مرحله بالاتر، «یکی کردن» است و آن این است که بداند جز خدا هیچ موجودی مالک چیزی نیست: (وَلَاتَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) (قصص (۲۸)، ۸). وقتی سالک به این مرحله برتر توحید بار یابد، می‌فهمد چیزی را از خود به خدا نداده است؛ چون چیزی نداشت تا آن را به خدا بدهد و از اینجا «فقر»

محض او ظهور می‌کند و با شهود فقر وجودی‌اش در همه مراحل استکمالی خدا را خواهد دید و گفتمان توحیدی بر سیر و سلوکش حاکم خواهد شد. در این صورت است که تمام مراتب اخلاقی، از فضیلت‌گرایی تا رنگ‌خدایی یافتن و تا متصف به اوصاف الهی شدن را ظهور اراده حق سبحانه می‌بیند و مظهر اسمای حسناى خدا می‌گردد. استکمال در مراحل عالیه اخلاق عرفانی - توحیدی به گونه‌ای است که به تعبیر استاد جوادی آملی، سالک در این مرحله کمالات قبلی را نقص دیده و به سوی کمالات برتر در حرکت است:

ذات اقدس خداوند که به رسول اکرم ﷺ دستور توحید می‌دهد، ناظر به این مرحله نهایی است: «فاعلم أنه لا إله إلا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات؛ بدان که هیچ مبدی جز خدا نیست و برای خود و مردان باایمان، طلب آمرزش کن»؛ چون وقتی انسان سالک به این گونه مراحل بار یافت، می‌یابد که بسیاری از حسنات، مقامات و کمالات قبلی، نقص و عیب است و بنابراین، از آنها استغفار می‌کند. پس منظور از گناه و «ذنب» در آیه، گناه مصطلح نیست، بلکه نقص را کمال پنداشتن و عیب را صحت انگاشتن و عجز را قدرت باور داشتن خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۳۸۷).

بنابراین، توحیدی بودن از مقام حدوث تا مقام بقای تکامل اخلاقی یا در تمامی مراحل اخلاق حضور و بلکه ظهور تام، آشکار و کارآمدی دارد. این است که امام خمینی می‌نویسد: «مقصد قرآن و حدیث، تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلاى توحید» (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). سالک اخلاق عرفانی توحیدگرا از این مقام نیز برتر می‌رود و به مقام وحدت شهود می‌رسد و پس از تجربه مکرر و تمام‌نشدنی توحید شهودی، به توحید وجودی راه می‌یابد (همان، ص ۴۰۲-۴۰۱۲). لذا علامه طباطبائی در تفسیر «وجه الله» می‌نویسد:

پس این عارفان والامقام که به مقام «تمکین» و «فنا» رسیده‌اند، جز صفات و اسمای خداوند سبحان، نه اسمی برای آنها می‌ماند و نه رسمی، سپس حجاب برداشته می‌شود؛ زیرا چیزی از آنان و با آنان و غیر آنان جز «وجه» خداوند بر جا نمی‌ماند (همتی، ۱۳۶۱، ص ۹۹)

یا بر این باور است که سِر طهارت و پالودگی انسان از آلودگی‌ها، مسلک اخلاق قرآنی توحیدی ناب و خالص شدن، خالص بودن، خالص ماندن و خالص مردن است:

با پیدا شدن چنین ایمانی تمامی اشیاء، هم ذاتشان و هم صفاتشان و هم افعالشان، در نظر ما از درجه استقلال ساقط می‌شوند. دیگر چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند و نمی‌تواند غیر او را اراده کند و نمی‌تواند در برابر غیر او خضوع کند یا از غیر او بترسد یا از غیر او امید داشته باشد یا به غیر او به چیز دیگری سرگرم شده و از چیز دیگری لذت و بهجت بگیرد یا به غیر او توکل و اعتماد نماید و یا تسلیم چیزی غیر او شود و یا امور خود را به چیزی غیر او واگذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۰).

با عنایت به بحث‌های پیشین در مدل اخلاق عرفانی که استاد یزدان‌پناه مطرح کرده‌اند، با اخلاق قبل از وصول مواجهیم. در این اخلاق با هدف تلطیف باطن که موجب و موجد عشق و محبت است و عشق و محبت تمهید و زمینه‌ساز برای وصول است که اگر بخواهیم با ادبیات حدیثی بدان پردازیم، شاید بتوان گفت حدیث امیرمؤمنان علی ۷ که فرمود: «إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) پرستش می‌کنند، این عبادت تجار است و گروهی او را از روی ترس می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به خاطر شکر نعمت‌ها (و اینکه شایسته عبادت است) می‌پرستند، این عبادت آزادگان است» (نهج البلاغه - حکمت ۲۳۷) با توجه به فراز اول و دوم ناظر به اخلاق قبل از وصول باشد؛ زیرا رهبت از جهنم و رغبت به بهشت، نوعی خودخواهی و شرک خفی است و سالک کوی اخلاق عرفانی و عرفان بایسته است به تدریج از آنها رهایی یابد تا به مرحله اخلاق حین وصول و بعد از وصول بار یابد که حاکمیت توحید تام در آن متجلی است. به بیانی، رهایی از عدم اخلاص تام به اخلاص تام، یعنی از مرتبه اخلاص فعلی به مرتبه اخلاص ذاتی قدم بگذارد و این محقق نخواهد شد مگر اینکه فنای فعلی یافته و به فنای صفاتی و از آنجا به فنای ذاتی نایل گردد. به تعبیری دیگر از علامه:

پس در این هنگام، این سالک مُحِبِّ، از همه چیز دل برمی‌گیرد و به نفس خود توجه کرده، به تهذیب و پاکسازی آن و آراستنش به فضایل اخلاقی و اعمال صالح و دوری از آنچه مایهٔ هلاک و نابودی است و گریز از مهلکات می‌پردازد. ... چنین کسی برای رسیدن به لقاء الله، تمامی همّت و توجه خود را مصروف پرداختن به نفس خویش می‌کند و شب و روز در پی این امر است، اما هیچ علاقه و گرایش مستقلی به خود نفس

ندارد. ... هیچ خواسته و آرزویی جز خلوت با محبوب و رسیدن به وصل او و از میان برداشتن حجاب و مانع دیدار محبوب، در نظر او نیست (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۸۵؛ ۱۳۸۸، ص ۹۲-۹۵).

پس رهیدن از رذایل و پیراستگی از ذمائم اخلاقی، مقدمه وجوبی و وجودی در رسیدن به فضایل و آراستگی به سجایای اخلاقی و بالاتر، فرشته‌خو شدن و مقام ولایت الهیه را درک کردن است تا اخلاق احراری و محبانه و توحیدی محض تحقق یابد؛ زیرا پالودگی از هر آلودگی در نگاه و نگره اهل معرفت طریقت دارد، نه موضوعیت، و اخلاق بندگی تحقق یافته، سلول بنیادین مراحل برتر یا برین در مراحل حین وصول و بعد از وصول خواهد شد. به تعبیر استاد یزدان‌پناه:

اما در مرحله وصول، در این مرحله با وصول و فناء و بقاء بعد الفنا در سفر دوم و سوم که درحقیقت تخلق و تحقق به اخلاق الهی مطرح است و در واقع در این مرحله اخلاق تحقیقی است که به اسماء حسنا حق تحقق پیدا می‌کند. این اخلاق تشبه به محبوب است. این اخلاق بندگی است، ولی قوی‌تر. اخلاق تقرب در مرحله عالی‌تر، اما در مرحله نهایی مرحله تکمیل و سفر چهارم که بیشترین جلوه‌های اخلاقی اجتماعی است، ولی بالحق است؛ به خلاف مرحله قبل از وصول که خلیقات اجتماعی بالحق نبود و خلیقاتی نظیر تواضع و رأفت رسول الله ﷺ در این مقطع قابل بررسی است. همه اینها همان اخلاق اجتماعی هستند، ولی بالحق هستند؛ یعنی جهت حقانی است. بنابراین، از اخلاق عرفانی می‌توان به اخلاق توحیدی، اخلاق بندگی، اخلاق تقرب و اخلاق احراری یاد کرد و به صورت نظام و سیر چندپله‌ای (مانند قبل از وصول، حین وصول و بعد از وصول) از آن تصویر ارائه نمود (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۹۴، ص ۲).

بنابراین، توحیدی بودن نیز در سلوک اخلاقی و اخلاق سلوکی متناظر با مراحل رشد و اشتداد در اخلاق بندگی خواهد بود که به مراتب معرفت، محبت و فنای سالک مرتبط است. به تعبیر علامه طباطبائی: حقیقت هر کمال، مرتبه مطلق و مرسل و دایمی آن است و درجه کمال موجودات، بسته به میزان ظهور کمال مطلق در آنها و اقتراشان به قیود و حدود عدمی، متفاوت است. درباره انسان نیز این قاعده صادق است: از بین بردن هرچه بیشتر این نواقص در انسان، موجب قرب بیشتر به کمال مطلق است؛ امری که در ادبیات عرفانی از آن به «فنا» تعبیر می‌شود:

ویظهر من هنا ان حقيقة كل كمال هو المطلق المرسل الدائم منه وان قرب كل كمال من حقيقته بمقدار ظهور حقيقته فيه اي اقترانها بالقيود و الحدود فكل ما ازدادت القيود قل الظهور وبالعكس. ويظهر من هنا ان الحق سبحانه هو الحقيقة الاخيرة لكل كمال حيث ان له صرف كل كمال وجمال وان قرب كل موجود منه على قدر قيوده العدمية وحدوده ويظهر من ذلك ان وصول كل موجود الى كماله الحقيقي مستلزم لفنائته حيث انه مستلزم لفناء قيوده وحدوده (طباطبای، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

### عاشقانه بودن (اخلاق حبی)

سالک کوی اخلاق بر مدار میزان معرفتش به خدای سبحان و طهارت روح به تدریج عاشق می شود و از عبادت بردگانه به عبادت تاجرانه و سپس عبادت آزادگانه راه می یابد؛ چنان که امیرمؤمنان علی ۷ می فرماید: «انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ طَمَعًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَ انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا (حُبًّا) فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱، ج ۱۴) و استاد شهید مطهری در توضیح این حدیث فرمود:

یعنی گروهی از مردم خدا را عبادت می کنند برای طمع در بهشت. این عبادت، از نوع تجارت است؛ تجارت پیشگی و معامله گری است. در اینجا کار می کند برای اینکه در آنجا سودی ببرد. گروهی عبادت می کنند از ترس جهنم. اینها کارشان شبیه کار بردگان است که از ترس شلّاق ارباب کار می کنند. قوم دیگر عبادت می کنند نه به خاطر بهشت و نه به خاطر ترس از جهنم، بلکه سپاسگزارانه؛ یعنی خدای خودش را می شناسد، خدا را که شناخت، آنچه دارد، همه را از خدا می بیند و چون همه چیز را از خدا می بیند، حس سپاسگزاری او را وادار به عبادت می کند؛ یعنی اگر نه بهشتی باشد و نه جهنمی، همان شناختنش خدا را و حس سپاسگزاری اش او را وادار به عبادت می کند و این عبادت احرار و آزادگان است. آن اولی بنده طمع خودش است؛ دومی بنده ترس خودش است؛ سومی است که از قید طمع و ترس آزاد است و فقط بنده خداست (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۷۳۰).

یا حضرت در جای دیگر فرمود: «الهی! ما عَبَدْتُّكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، بَلْ وَجَدْتُّكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُّكَ» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۸۳) و پیغمبر اکرم ۹ چه عمیق و انیق در باب ارزش معنوی عبادت فرمود: «افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و احبها

بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا يبالي على ما اصبح من الدنيا على عسر ام على يسر» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱) و به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی: «عشق حقیقی همان عشق به خداست؛ مثل عشق عابدِ عارف» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۹)؛ چنان‌که فرمود: «برای عبد سالک، هیچ نهجی شیرین‌تر از سیر حبی نیست» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۷) و به تعبیر استاد شهید مطهری:

برحسب این تلقی، عبادت نردبان قرب است، معراج انسان است، تعالی روح است، پرواز عروج است، سوی کانون نامرئی هستی، پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسان است، پیروزی روح بر بدن است، عالی‌ترین عکس‌العمل سپاسگزارانه انسان است از پدیدآورنده خلقت، اظهار شیفگی و عشق انسان است به کامل مطلق و جمیل علی‌الاطلاق و بالاخره سلوک و سیر الی الله است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۱۵).

اینک برای تبیین و تحلیل مؤلفه عاشقانه بودن اخلاق عرفانی، ضروری است به توصیف و توصیه علامه طباطبائی در خصوص مسالک و روش‌های سه‌گانه اخلاق بپردازیم. ابتدا تعریف اخلاق را از نگاه علامه در تفسیر آیه (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم، ۶۸، ۴) به نظاره می‌نشینیم؛ آنجاکه می‌نویسد:

کلمه «خلق» به معنای ملکه نفسانی است، که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند؛ حال چه اینکه آن ملکه از فضایل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن، و چه از رذایل مانند حرص و جبن و امثال آن؛ ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۹).

ایشان در جای دیگر نحوه و شیوه اصلاح اخلاق و تحصیل ملکات فاضله را در دو طرف علم و عمل توضیح داده (ر.ک: همو، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴) و از سه روش و مسلکِ سودگرایانه (روش فلاسفه یونانی)، آخرت‌گرایانه (روش انبیا) و محبت‌گرایانه (روش مختص قرآن کریم) در ساحت اخلاق بحث کرده که در حقیقت اخلاق توحیدی است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱). آنگاه علامه طباطبایی در نتیجه‌گیری بحث می‌نویسد:

علاوه بر اینکه مسلک اسلام از نظر نتیجه هم با آن دو مسلک دیگر فرق دارد؛ چون بنای اسلام بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است و معلوم است که محبت و عشق و شور آن بسا می‌شود که انسان محب و عاشق را به

کارهایی وامی دارد که عقل اجتماعی، آن را نمی‌پسندد؛ چون ملاک اخلاق اجتماعی هم، همین عقل اجتماعی است و یا به کارهایی وامی دارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی‌فهمد. پس عقل برای خود احکامی دارد و حب هم احکامی جداگانه (همان، ج ۱، ص ۵۴۲).

ایشان طریق سوم را از راه اسم شریف «عزیز و قدیر» و آن‌گاه اسم «مالک» (مالکیت مطلقه حق تعالی) و سپس از راه معارف توحیدی جاری در بسیاری از آیات بینات قرآن کریم مورد تحلیل، تبیین و تعلیل قرار می‌دهد و بر این باور است که در مکتب اول، حق اجتماعی و در مکتب دوم، حق واقعی و سعادت حقیقی اخروی و در مکتب سوم، وصول به حق مطلق از راه عشق و محبت و عبودیت توحیدی ملاک و غایت اخلاقی است (همان، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۸). از سوی دیگر، در بیان امتیازهای اخلاق قرآنی بر اخلاق انبیایی و فیلسوفان و حکیمان، نکات دیگری را نیز بیان داشته است؛ چنان‌که معتقد است در اخلاق مادی و عام انبیا، اخلاق به وسیله «عقل معاش» و «عقل معاد» حمایت می‌شود؛ در حالی که در اخلاق توحیدی، عشق و حب الهی ضامن پایبندی به دستورات اخلاقی است:

اساس این مکتب بر پایه محبت و عشق به خدا و مقدم داشتن خواست و اراده او بر خواست بنده است و همین موجب می‌شود از نظر نتیجه، تفاوت زیادی با دو مکتب دیگر داشته باشد؛ زیرا محبت و عشق، انسان را به اموری وامی‌دارد که عقل اجتماعی که پایه اخلاق اجتماعی است، آن را تصویب نمی‌کند و فهم معمولی که اساس تکالیف عمومی دینی است، آن را نمی‌پسندد. خلاصه اینکه، محبت و عشق احکام مخصوصی دارد و عقل احکام دیگری (همانجا).

یا در بیان تفاوت اساسی دیگری که در اخلاق توحیدی درمقایسه با دو مکتب دیگر وجود دارد می‌فرماید (ترسیم سعادت و کمال یا قله صعود آدمی) کمال در اینجا، الهی شدن و سعادت آدمی وصول به مرتبه فنا و توحید محض است و این بسیار متفاوت است با کمال و سعادت که در وصول به تمتعات دنیوی یا نعمت‌های اخروی تعریف می‌شود. حاصل اینکه، مبنای تهذیب اخلاق در اخلاق توحیدی، چیزی جز بندگی موحدانه و عبودیت عارفانه و عاشقانه محض نبوده، هدف نیز تنها و تنها ابتغای وجه الهی است. ایشان تصریح می‌کند که در مسلک سوم، هدف اصلی کسب رضایت الهی است که به



ذکر دایمی می‌انجامد و ذکر دایمی، به محبت به پروردگار منجر می‌شود؛ در نتیجه، ایمان بنده به خداوند متعال افزایش می‌یابد و قلب او مجذوب تفکر درباره پروردگارش می‌شود و این جذبه و شور به عبودیت محض (عبودیت حبی) خواهد انجامید (همان، ج ۱، ص ۳۷۹).

### دینامیکی بودن (شدن)

اخلاق عرفانی، اخلاقی پویا و مراحلی است؛ یعنی مدلی که در این اخلاق ارائه شده، مدلی است دارای هندسه کاملاً روش‌مند و نظام‌مند که آغاز و انجام و مراحل بین آنها کاملاً روشن است و سالک در این روش اخلاقی بایسته است مراحل سلوک اخلاقی را یکی پس از دیگری بپیماید؛ چه اینکه رابطه علی و معلولی یا ترتب وجودی بینشان برقرار است و چنان‌که در حکمت و فلسفه ثابت شد طفره محال است، سالک متعهد به گذر از یک مرحله به مرحله بعدی است. به همین دلیل است که اخلاق عرفانی دینامیکی است. استاد شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

یکی از مسائل بسیار ظریف و یک نوع روان‌شناسی بسیار عالی و لطیف نوعی اخلاق به اصطلاح امروز دینامیک است که عرفا این نوع اخلاق را به نام «سیر و سلوک» ذکر کرده‌اند و این همان مکانیزمی است که باارزش است. . . مکانیزم پیشرفت کار قلب و دل را به عنوان «منازل و مراحل» بیان کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۸۹).

سپس در فرق اخلاق فلسفی با اخلاق سلوکی - عرفانی بحث را به اینجا می‌رساند که: عرفا گفته‌اند تو مانند یک نهالی در حال حرکت و تحول هستی، داری [مسیری را] منزل بعد از منزل طی می‌کنی؛ اگر می‌خواهی مراحل انسانیت را طی کنی، باید از منزل اول شروع کنی و ده منزل را طی کنی ... مثلاً اولین منزل تو «یقظه» (بیداری و آگاهی) است. منزل دوم تو «توبه» است. منزل سوم «انابه» است. منزل چهارم «تفکر» و منزل پنجم «محاسبه» است؛ همین‌طور منزل به منزل بیان می‌کنند و انسان را تا آنجا که خودشان معتقدند، می‌برند (همان، ج ۱۳، ص ۳۹۰).

استاد شهید در تمامی بحث‌هایش درباره عارفان و روش سلوکی و مقامات و منازل عرفانی، بر یک اصل کلیدی تکیه می‌کند و آن این است که در مکتب عرفان برای رسیدن انسان به مقام انسان کامل «اصلاح و تهذیب نفس» و «توجه به خدا» لازم است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۱۹۹)؛ چنان‌که ضمن بحث از معناشناسی «ولایت» و تحلیل از قرب به

خدا و تقسیم آن به قرب حقیقی و مجازی، تقرب را چنین معنا می‌کند: «تقرب به خداوند، یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن» (همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۲). آن‌گاه در بحث از سر و راز خروج سالک از عبودیت و رسیدن به مقام ربوبیت، از بندگی تا خداوندگاری که به معنای تسلط بر جهان و صاحب ولایت الهیه شدن از راه تذلل، خضوع، فنا و نیستی است، مراحل و منازل را مطرح می‌نماید که در اینجا عین مطالب استاد شهید را نقل می‌کنیم:

ربوبیت و خداوندگاری و ولایت، به عبارت دیگر کمال و قدرتی که در اثر عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی نصیب بشر می‌گردد، منازل و مراحل دارد: اولین مرحله این است که الهام‌بخش و تسلط‌بخش انسان بر نفس خویش است. به عبارت دیگر، کمترین نشانه قبولی عمل انسان نزد پروردگار این است که اولاً بینش نافذ پیدا می‌کند، روش و مبنای خود می‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید: (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (انفال (۸)، ۲۹) و نیز می‌فرماید: (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (عنکبوت (۲۹)، ۶۹) و ثانیاً آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر می‌گردد، اراده انسان در برابر خواهش‌های نفسانی و حیوانی نیرومند می‌گردد، آدمی حاکم وجود خویش می‌شود، مدیریت لایقی نسبت به دایره وجود خودش کسب می‌کند ... اولین اثر عبودیت، ربوبیت و ولایت بر نفس اماره است. مرحله دوم، تسلط و ولایت بر اندیشه‌های پراکنده معین و تسلط بر نیروی متخیله است. سالکان راه عبودیت در دومین مرحله این نتیجه را می‌گیرند که بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می‌کنند، آن را برده و مطیع خویش می‌سازند. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خداخواهی هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگری‌های خود مانع و مزاحم نمی‌گردد ... توجه دل به خدا و تذکر اینکه در برابر رب الارباب و خالق و مدبر کل قرار گرفته است، زمینه تجمع خاطر و تمرکز ذهن را فراهم می‌کند. مرحله سوم این است که روح در مراحل قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله‌ای می‌رسد که در بسیاری از چیزها از بدن بی‌نیاز می‌گردد؛ درحالی که بدن صددرصد نیازمند به روح است، روح و بدن نیازمند به یکدیگرند. حیات بدن به روح است. روح صورت و حافظ بدن است. سلب علاقه تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است و از طرف دیگر، روح در فعالیت‌های خود نیازمند به استخدام بدن است، بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری

نیست. بی‌نیازی روح از بدن به این است که در برخی از فعالیت‌ها از استخدام بدن بی‌نیاز می‌گردد. این بی‌نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرر و گاهی به‌طور دائم صورت می‌گیرد. این همان است که به «خلع بدن» معروف است. مرحله چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و ارادهٔ شخص درمی‌آید به‌طوری که در حوزهٔ بدن خود شخص اعمال خارق‌العاده سر می‌زند. این مطلب دامنهٔ بحث زیادی دارد. امام صادق 7 فرمود: «ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۳۹)؛ یعنی آن‌گاه که نیت یا انگیزه و عزم انسان قوی باشد، بدن را به دنبال خود می‌کشانند و هیچ ضعف و سستی در همراهی بدن با انگیزه بالا و قوی وجود نخواهد داشت. مرحله پنجم که بالاترین مراحل است این است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ ارادهٔ انسان قرار می‌گیرد و مطیع انسان می‌شود. معجزات و کرامات انبیا و اولیای حق از این مقوله است... طبق بینش این مذهب [شیعه] عبودیت یگانه وسیلهٔ وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام، جز با عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل که ولی و حجت خداست، میسر نیست (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۴-۳۰۷، ج ۴، ص ۴۶۵-۵۲۳).

بنابراین، روشن است که اخلاق عرفانی، نه تنها دینامیکی است، بلکه دیالکتیکی نیز می‌باشد و مراحل و مراتب سلوکی در آن متناظر و مترتب بر هم هستند. اخلاق عرفانی، یعنی صیروت و شدن در تصعید وجودی و رسیدن و شهود کردن، نه فهمیدن و شناختن علمی، و این شدن یا حرکت جوهری اشتدادی است که هویت و ماهیت اخلاق عرفانی را تشکیل می‌دهد.

### شهودی - وصالی بودن

از مؤلفه‌های بنیادین، ضروری و سرنوشت‌ساز اخلاق عرفانی، شهودی بودن آن است؛ به این معنا که سالک کوی اخلاق عرفانی در جست‌وجوی شهود است. سالک با عبور از مرحله اخلاق قبل از شهود و وصول به اخلاق بعد از شهود و وصول در ارتباط وجودی است. البته مقصود از شهود حق، لقای وجه رب است. «لقاء الله» غایت آمال عارفان و منتهی آرزوی سالکان است و همه ریاضت‌ها و سیر و سلوک‌ها در اسفار و منازل گوناگون برای همین هدف آغلاست؛ چه اینکه آنان برحسب مراتب وجودی خویش در ساحت اندیشه و بینش، انگیزه و گرایش، کشش و کوشش و پویش‌های خویش درجاتی

از لقای رب را ادراک می‌کنند و آثار علمی و عملی آن را شهود می‌نمایند و به قدر وسع و ظرفیتش در سیر اسمایی و صفاتی حضرت حق مسرور است. از این رو، شهود رب و جمال و جلال الهی، غایت و نهایت سیر الی الله و تکامل معنوی انسان است تا ربط و جودی (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (حجر (۱۵)، ۲۹) با (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (انشقاق (۸۴)، ۶) صورت عینی یابد که انسان بر صورت الهی خلق شده و حامل «روح الله» است و «خلیفة الله» و در سیر باطنی خویش آهسته آهسته «صبغة الله» یافته و از رهگذر «عبد الله» شدن «عند الله» می‌گردد تا «لقاء الله» شامل حال او گردد که: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي) (فجر (۸۹)، ۲۷-۳۰). لذا حرکت تکاملی از نفس اماره تا نفس مطمئنه که در اثر مجاهدت‌های معنوی حاصل می‌شود، او را آماده برای «رجعت» و هجرت به سوی بهشت دیدار خدا و جنت ذات می‌نماید. در آیه (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (کهف (۱۸)، ۱۱۰) هم امکان لقا و هم راه‌های وصول به آن معرفی شده است. مقصود از «لقاء رب» شهود باطنی ذات الهی از طریق «چشم دل» و چشم بصیرت است. در روایتی آمده است: «ان للبعد اربع اعین: عینان یبصرهما امر دینه و دنیا و عینان یبصرهما امر آخرته فاذا اراد الله بعبید خیراً أفتح له العینین اللتین فی قلبه فابصرهما الغیب فی امر آخرته» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۶) که گویای این نکته است که بنده با دو چشم ظاهری امر دین و دنیا را می‌بیند و با دو چشم باطنی امر آخرتش را رؤیت می‌کند و با چشم باطنی عوالم غیب را شهود می‌نماید. یا در روایتی وارد شده است: «ان روح المؤمن لاشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۷۷) و از علی ۷ سؤال شد: «هل رأیت ربک؟ قال: ما کنْتُ اعبد رباً لم اره. قال: کیف رأیته؟ فقال: ولكن رأَت القلوب بحقایق الایمان، لم یره العیون بمشاهدة للابصار» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۶۶). لذا هم امکان شهود رب در چنین روایاتی که توضیح و تفسیر آیه یاد شده‌اند، پذیرفته شده است و هم کیفیت دیدار با خدا و لقای رب تبیین گردیده است تا شبهه‌ای بر تجسّم و تشبیه پیش نیاید؛ البته امکان معرفت شهودی حق سبحانه در «معرفت بالوجه» است، نه درک ژرفای ذات حق که عقلاً محال است (تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۳۳) در تفسیر نمونه نیز آمده است:

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است،

گرچه در همین دنیا هم برای مؤمنان راستینی امکان پذیر است، اما از آنجا که این مسئله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشن تر و صریح تر، جنبه همگانی و عمومی پیدا می کند، این تعبیر در لسان قرآن، معمولاً در مورد روز قیامت به کار رفته... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۶۲۳).

به تعبیر همین تفسیر، عمل صالح که از انگیزه الهی و اخلاص سرچشمه گرفته و با آن درآمیخته است، گذرنامه لقای پروردگار است (همان، ج ۱۲، ص ۶۲۴) و امر به عمل صالح، انتظار لقای رب را امکان پذیر و قابل وقوع ساخته، انتظار لقای حق را انتظاری سازنده و توأم با عمل آن هم عمل صالح نموده است. بنابراین، هزینه لقای رب را عاشق و شیفته دیدار با جمال دل آرای حق سبحانه باید پردازد؛ البته هزینه ای شیرین و دلنشین و تجارتي پرسود و حقیقی است و «فاء تفریع» «فمن كان یرجوا لقاء ربّه» در پیوند با مسئله توحیدی است: «انما الهکم الة واحد» (همان، ج ۱۲، ص ۶۲۲-۶۲۳، حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۸). ناگفته نماند سالک در اثر سیر و سلوک و رسیدن به مقام فنا و ادراک مراتب «فنا» به درک تجلی ذاتی می رسد که توأم با جمال است و یار بی پرده و با چهره نمایان بر او ظهور می نماید و در آیه (مَنْ كَانَ یُرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ) (عنکبوت ۲۹)، (۵) صرفاً وعده لقا و زیارت الهی را به امیدواران دیدارش می دهد. به تعبیر علامه تهرانی:

مراد از لقاء الله و قوف بنده می باشد در موقفی که هیچ حجابی میان پروردگارش وجود ندارد، همان طور که آن شأن، شأن روز قیامت است که ظرف ظهور حقایق می باشد... و أَجَلَ اللَّهِ آن غایتی است که خدای تعالی برای لقای خود معین نموده است و آن بدون شک از امور آمدنی می باشد و خداوند برای تأکید در این گفتار به طور مبالغه و رسانیدن امر را به وجهی بلیغ، مؤکد فرموده است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف در جریان میقات حضرت موسی ۷ مسئله معرفت شهودی به حق و لقای رب را اثبات و تفسیر (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۴۰-۲۴۱) و در تفسیر سوره نجم نیز جریان معراج پیامبر اکرم ۹ و رؤیت قلبی خداوند را تبیین کرده است (همان، ج ۱۹، ص ۲۹). نتیجه آنکه، در اخلاق عرفانی طی مقامات معنوی و سلوک در منازل وجودی به شهود قلبی حق سبحانه و دیدار با دلبر و دلدار می انجامد.

## اجتماعی - سیاسی بودن

چنان‌که در خلال بحث‌های پیشین، به‌ویژه در تبیین هویت و ماهیت اخلاق عرفانی مطرح کردیم، اخلاق عرفانی در قالب اسفار اربعه مبنامند و معنادار است. به تعبیر شیخ شبستری در گلشن راز مسافر کوی دوست باید به عکس سیر اول، یعنی از ملک تا مافوق ملکوت یا از ناسوت تا جبروت را طی نماید تا به مقام انسان کامل با توجه به مراتب وجودی‌اش برسد (شبستری، ۱۳۶۸، ص ۳۶). او راه رسیدن به مقام انسان کامل را در ساحت اثباتی، سیر از فرش تا عرش دانسته، در ساحت سلبی نیز مانع‌زدایی را چنین مطرح کرده است که جنبه‌های اخلاقی با رویکرد کاملاً روشن است و می‌گوید:

موانع چون در این عالم چهار است      طهارت کردن از وی هم چهار است  
 نخستین پاکی از احداث و انجاس      دوم از معصیت وز شرّ و سواس  
 سیم پاکی از اخلاق ذمیمه است      که با وی آدمی همچون بهیمه است  
 چهارم پاکی سیر است از غیر      که اینجا منتهی می‌گرددت سیر

(همان، ص ۳۷)

در اخلاق عرفانی با مایه و پایه‌های اسلامی، بین خدا و خلق و عبودیت الهی و خدمت به مردم انفکاک نیست، بلکه یکی از اجزای لاینفک عبودیت و سلوک، خدمت به مردم با دید و بینش الهی و روحیه توحیدی است. استاد شهید مطهری «خدمت به خلق» را در ضمن سلوک و عرفان می‌داند، نه فرجام آن:

عرفان هیچ‌وقت در نهایت امر سر از خدمت به خلق در نمی‌آورد، در وسط راه و بلکه در مقدمه راه سر از خدمت به خلق در نمی‌آورد. خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد، ولی خدمت به خلق نهایت عرفان نیست؛ خدمت به خلق مقدمه‌ای از مقدمات عرفان است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۸۹).

در اخلاق عرفانی پس از دو سیر روحانی و سفر ملکوتی، سیر و سفر سوم و بالاتر، سفر چهارم مطرح است که حضور حقانی در میان خلق و دست‌گیری خلق و تعالی بخشیدن و رهبری و راهنمایی آنها بر طبق استعداد و ظرفیت‌ها آدمیان می‌باشد. لذا در چنین اخلاقی با بن‌مایه‌های وحیانی، بین دنیا و آخرت، فرد و جامعه، و سلوک در خلوت و جلوت، نه در حیث تئوریک و نظری تفکیک و تضاد دیده می‌شود و نه از جهت عملی

و مصداقی (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۱۳-۴۵۴). آری، حکمت باطنی و سلوکی و حکمت اجتماعی و سیاسی مانعة‌الجمع نیستند، بلکه یکی زیرمجموعه دیگری است (همو، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۲۶ - ۳۸). از این رو، استاد شهید با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی (توبه ۹)، ۳۷ و فتح (۴۸)، ۲۷) و معارف نهج‌البلاغه‌ای (خطبه‌های ۲۱۰ و ۲۱۳ و حکمت ۱۴۷) با چنین رهیافتی از سلوک و سیاست و عبادت و مدیریت اجتماعی، به ترسیم چهره عارف مسلمان و مسلمان عارف با عرفان اسلامی پرداخته و اصل اصیل «فطرت» و «خودآگاهی» را کلید و زیربنایی چنین نگرش و گرایش نیز قرار داده است (همو، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۵۰). پس منطق عرفانی اسلام با منطق عرفانی ادیان، مکاتب و جریان‌های عرفانی معارض، فرق فاحش و تفاوت بنیادین در زمینه‌های یادشده دارد؛ زیرا در منطق عرفانی - قرآنی - اهل‌بیتی، عارف و سالک رسالت هدایت و مسئولیت تدبیر امور خلق را بر عهده دارد و از سلوک، فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی و بیرونی اثر نیست (همو، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۴). بنابراین، اخلاق عرفانی جامع اسلامی، اخلاق خلوت و خلسه، عافیت و راحت نیست؛ بلکه اخلاقی است که در اوج سیر و سلوک معنوی و روحانی، مسئولیت‌پذیری در قبال فرد و جامعه و درد هدایت و عدالت را نیز در روح سالک مسلمان می‌پرورد و او را از انفعال، رخوت و بی‌تفاوتی درباره سرنوشت جامعه دور می‌دارد. چنین اخلاقی با تفسیر و قرائتی که از معنویت‌گرایی و خداخواهی دارد، خدمت به مردم و شفقت بر خلق و حضور جهادی و حماسی و ظهور فرهنگی و سیاسی را با انگیزه الهی یا به تعبیر قرآن کریم (ان تقوموا لله) (سبأ ۳۴)، ۴۶) یکی از ویژگی‌های سلوک اخلاقی به شمار می‌آورد و مردان خدا و اولیای الهی بیش و پیش از دیگران به رسالت‌های اجتماعی خود جامه عمل می‌پوشانند که: (رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله) (نور ۲۴)، ۳۷).

### نتیجه‌گیری

اخلاق عرفانی دارای هویتی باطنی و ماهیتی سلوکی است که در حقیقت ترکیبی از اخلاق و عرفان شمرده می‌شود. اخلاق عرفانی با توجه به مراتبی که از اخلاق متعارف تا اخلاق متعالی دارد، از مقام تخلیه تا مقام فناء الفنا را شامل شده، توحید، اتحاد و وحدت را دربرمی‌گیرد. لذاست که مؤلفه‌هایی چون توحیدی - عبودی بودن، تکیه بر حرکت

حیی داشتن، با شدن و صیوررت یا گردیدن گره خوردن، شهودی - وصالی بودن و در ارتباط با خدمت و هدایت خلق قرار گرفتن را به خود اختصاص داده و با چنین مؤلفه‌هایی حدوث و بقای خود را تأمین و تضمین کرده است. اخلاق عرفانی از مدل، الگو یا هندسه معرفتی - معنویتی خاصی برخوردار است که اخلاق قبل از وصول، اخلاق حین وصول و اخلاق بعد از وصول را دربرمی‌گیرد. لذا اخلاقی تخلقی و تحقیقی است که سیر و سلوک در آن، سالک را مسما به اسمای الهی و متصف به اوصاف ربوبی می‌کند تا به کمال امکانی و نوعی خود دست یابد. در این اخلاق، گفتمان محبت عبودی و عبودیت حیی حاکم است؛ مشروط بر اینکه بر مبانی و منابع وحیانی، یعنی کتاب و سنت تقوم و تحقق یابد.



## کتابنامه

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲) الامالی. تهران: کتابخانه اسلامیه.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اراکی، محسن (۱۳۹۰). درآمدی بر عرفان اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱، مرکز انتشارات.
۴. تهرانی، مجتبی (۱۳۷۶). درآمدی بر سیر و سلوک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). سرچشمه اندیشه (ج ۱). قم: اسراء.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). حیات عارفانه امام علی ۷، قم: اسراء.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن مجید (ج ۱۱). قم: اسراء.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (ج ۱). بیروت: احیاء التراث العربی.
۹. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۸ق). الله شناسی (ج ۱). مشهد: علامه طباطبایی.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۷). گشتی در حرکت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). دروس شرح اشارات. نمط نهم. قم: آیت اشراق.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۱۳. رضائی تهرانی، علی (۱۳۹۲). سیر و سلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعی. قم: موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی ۱، مرکز انتشارات.
۱۴. شبستری، محمود بن عبدالکریم (۱۳۶۸). گلشن راز. تهران: نشر اشراقیه.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۹). مجموعه رسائل (ج ۲). قم: بوستان کتاب.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). رسالة الولاية سفرنامه سلوک. قم: مطبوعات دینی.

۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (ج ۱ و ۱۹). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). المیزان (ج ۸). بیروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). اصول کافی (ج ۲). بیروت: دارالصعب؛ دارالتعارف.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). بحار الانوار (ج ۲، ۴۱، ۶۸). بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار (ج ۴، ۲۲-۲۳). تهران: صدرا.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). مجموعه آثار (ج ۲۳). تهران: صدرا.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). مجموعه آثار (ج ۲). تهران: صدرا.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). مجموعه آثار (ج ۳، ۱۶). تهران: صدرا.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). مجموعه آثار (ج ۱۳). تهران: صدرا.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). آشنایی با علوم اسلامی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). تفسیر نمونه (ج ۱۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. همتی، همایون (۱۳۶۱). ولایت نامه: ترجمه رساله الولاية. تهران: امیرکبیر.
۲۹. یزدان پناه، سیدیدالله (۱۳۹۴). همایش اخلاق عرفانی (سخنرانی). قم: دانشگاه قم.